

مناقب اهل بیت علیهم السلام

در روایات تفسیر ثعلبی

دکتر ماشاءالله جشنی آرانی

استادیار دانشگاه کاشان

چکیده

ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی یا ثعالبی (م. ۴۲۷ق) از فقیهان و مفسران شافعی‌مذهب و مؤلف تفسیر «الکشف و البیان» است. ثعلبی در تفسیر اثری خود، روایات پرشماری در فضایل اهل بیت علیهم السلام آورده است. در این مقاله، روایاتی که ثعلبی در فضایل اهل بیت علیهم السلام و ذیل آیات نقل کرده است، مورد بررسی قرار گرفته، نگارنده آنها را به دو دسته تقسیم کرده است: روایاتی که فقط در شأن اهل بیت نقل شده و روایاتی که در شأن اهل بیت و دیگران نقل گشته است.

گفتنی است ثعلبی که از مفسران بنام شافعی‌مذهب است، به جایگاه والای اهل بیت علیهم السلام در قرآن نزد مسلمانان عنایت ویژه‌ای دارد و در ذکر پاره‌ای از روایات و آیات فضایل اهل بیت علیهم السلام با مفسران امامی هم‌صداست.

کلیدواژه‌ها: ثعلبی، اهل بیت علیهم السلام، تفسیر الکشف و البیان، روایات تفسیری، فضایل

و مناقب.

مقدمه

آنچه ما در این نوشتار بر آنیم، بازخوانی و بازگویی فضایل اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر یک شافعی مذهب (ثعلبی) است که به این کار سترگ و مخاطره‌آمیز دست یازیده، نکوهش‌ها و سرزنش‌ها را به جان خریده است و سمند سخن در میدان ادب و احترام تاخته و خویش را آماده نامهربانی‌ها و ناخرسندی‌ها ساخته است.

۱. شرح حال ثعلبی

نام او «احمد بن محمد بن ابراهیم»، کنیه وی «ابواسحاق» و زادگاهش نیشابور که به «ثعلبی» نامبردار گشته است. برخی از شرح حال نویسان، او را «ثعلبی» نامیده‌اند (فارسی، ۱۳۶۲/ق ۱۴۰۳، ص ۱۰۹/ ابن اثیر، ۱۴۲۰/ق ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۶۳)؛ ولی در بیشتر منابع وی را «ثعلبی» خوانده‌اند (یاقوت حموی، ۱۴۰۰/ق ۱۹۸۰، ج ۵، ص ۳۶/ ابن خلکان، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۷۹/ ذهبی، ۱۴۱۳/ق ۱۹۹۳، ج ۱۷، ص ۴۳۵-۴۳۶). گفتنی است «ثعلبی» لقب اوست و به عنوان نسبت - به کسی یا جایی - برای وی به کار نرفته است (سمعانی، ۱۴۱۹/ق ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۵۰۶/ ابن اثیر، همان، ص ۱۶۳/ ذهبی، همان، ص ۴۳۶). او از کودکی به کسب علوم و معارف قرآنی به‌ویژه تفسیر پرداخت و بنا به گفته خودش، از سیصد تن از استادان زمانش، علوم قرآن و حدیث را فراگرفته است (ثعلبی، ۱۴۲۲/ق ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۷۳-۷۵)؛ از این رو وی را «کثیرالشیوخ» و «کثیرالحدیث» گفته‌اند (فارسی، همان).

ثعلبی در حدیث، از استادانی چند، سود جست؛ از جمله احمد بن حنبل (دهبی، همان، ج ۱۶، ص ۴۸۱-۴۸۲) حسن بن احمد مخلصی (همان، ص ۵۳۹-۵۴۰)^۱ و... در قرائت، از

۱. وی از محدثان نیشابور و یگانه عصر خویش در احادیث عالی‌السند بود که حاکم نیشابوری و امثال ایشان، از او روایت کرده‌اند. وی در سن ۷۳ سالگی و در سال ۳۹۵ هجری قمری درگذشت.

درس ابوبکر نیشابوری (زرکلی، ۱۹۹۲م، ج ۱، ص ۱۱۵)^۲ و محمد بن احمد طرازی (ذهبی، همان، ج ۱۶، ص ۴۶۷)^۳ استفاده نمود. در تفسیر نیز در مجلس استادان بسیاری، شاگردی کرد؛ برای نمونه می‌توان به ابن حیب (کحاله، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۷۸)^۴ که ثعلبی را برجسته‌ترین شاگرد او بر شمرده‌اند (سیوطی، [بی‌تا]، ص ۳۵)، ابوعبدالرحمن سلمی (کحاله، همان، ج ۹، ص ۲۵۸)^۵، ابو محمد ماهانی اصفهانی واعظ (سبکی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۰۶-۳۰۷)^۶ اشاره کرد.

از نامدارترین شاگردان ثعلبی «واحدی نیشابوری»^۷ است (زرکلی، همان، ج ۴، ص ۲۵۵) و برخی فقط نام وی را به عنوان شاگرد ثعلبی بیان کرده‌اند (حموی، همان، ص ۳۸).

۱. وی محدث عصر خویش بوده و حاکم نیشابوری وی را صحیح السماع و الکتب، متقن الروایة و نظیر آن خوانده است.
۲. احمد بن حسین بن مهران. به سال ۲۹۵ق زاده شد. تبارش از اصفهان، و ساکن نیشابور بود. از کتاب‌هایش آیات القرآن، غرائب القرائات، وقوف القرآن را می‌توان نام برد. وی به سال ۳۸۱ق درگذشت.
۳. ابوبکر بغدادی طرازی، آگاه به زبان عربی بوده است و از بغوی و ابن صاعد و نظیر ایشان روایت شنیده است. وی در ذی الحجه سال ۳۸۵ق درگذشت.
۴. حسن بن محمد، مفسر، مقرئ، واعظ، ادیب، نحوی و مورخ. از نوشته‌های وی می‌توان عقلاء المجانین و غرائب القرآن را نام برد.
۵. ابو عبدالرحمن محمد بن حسین. وی در رمضان سال ۳۳۰ق زاده شد و در شعبان سال ۴۱۲ق در نیشابور درگذشت. وی را صوفی، محدث، حافظ، مفسر و مورخ خوانده‌اند. از جمله آثارش حقائق التفسیر، طبقات الصوفیه و عیوب النفس می‌باشد.
۶. تبار وی اصفهانی و زاده نیشابور بوده است. فقه و کلام و حدیث را آموخت و حاکم از وی روایت نموده است.
۷. وی مفسر، نحوی و استاد زمانش بوده است. از کتاب‌های وی اسباب النزول، سه تفسیر به نام‌های البسیط، الوسیط و الوجیز می‌باشد. وی به سال ۴۶۸ق درگذشت.

عده‌ای او را با عنوان فقیه شافعی نام برده‌اند (سبکی، همان، ج ۴، ص ۵۸-۵۹ / ابن قاضی شهبه، ۱۴۰۷ق/۱۹۷۸م، ج ۱، ص ۲۰۳). وی در هنگام تفسیر آیات الاحکام، به مقایسه میان مذاهب فقهی پرداخته، دیدگاه خویش را موافق با مذهب شافعی بیان کرده است (ثعلبی، همان، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۸ و ج ۳، ص ۲۸۶-۲۸۸ و ج ۴، ص ۱۰۳).^۱

علامه مجلسی، احتمال شیعه‌بودن وی را بیان نمود و در پی او، شیخ آقا بزرگ و علامه خوانساری، این احتمال را بیان کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۲۵ / شیخ آقابزرگ طهرانی، [بی‌تا]، ج ۱۸، ص ۶۷ / موسوی خوانساری، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۲۵۶)؛ اما سخن درست‌تر چنین به نظر می‌آید که ثعلبی به علت عدم تعصب معمول برخی از اهل سنت در برابر تشیع و اهل بیت علیهم‌السلام، احادیث آنان را - چه روایت تفسیری آن بزرگواران و چه روایات در مورد آنان - در تفسیر خویش نقل نموده است؛ نه اینکه وی بر مذهب شیعه بوده است.

ثعلبی در محرم سال ۴۲۷ هجری قمری درگذشت (فارسی، همان، ص ۱۰۹ / حموی، همان، ص ۳۶).

۲. مختصری از شرایط سیاسی - اجتماعی نیشابور

از آنجا که مناسبت‌های سیاسی، اجتماعی و... در پیشرفت علم، نقش بسزایی می‌تواند داشته باشد، شرایط زمانی‌ای که ثعلبی در آن می‌زیسته است، به طور خلاصه بیان می‌کنیم تا بتوانیم به اهمیت و دشواری کار این مفسر پی ببریم.

نیشابور از پهناورترین شهرهای خراسان قدیم به شمار می‌آمده و به «ایران‌شهر» نامبردار بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۴۳۴-۴۳۵)، که در زمان خلیفه دوم به دست احنف بن قیس فتح شد (یاقوت حموی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۳۳۱). این شهر در مسیر

۱. برای نمونه رک به: ثعلبی، همان، ج ۱، صص ۱۰۵ و ۱۰۸ و ج ۳، صص ۲۸۶ و ۲۸۸ و ج ۴، ص ۱۰۳.

شاهراه تجاری آن زمان قرار داشت و «دهلیزمشرق» خوانده می‌شد. راه اصلی بازرگانی ایران به ترکستان، از نیشابور به سرخس و سپس به مرو می‌رفت که باعث شهرت و رونق اقتصادی آن سرزمین شده بود (گرایلی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۲).

دوران زندگی ثعلبی، با اواخر حکومت سامانیان (۳۹۸ق) و پس از آنان، حکومت غزنویان مقارن بوده است (اقبال آشتیانی و عاقلی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۲۵) و این شهر در زمان غزنویان رونق از دست‌دادهٔ خویش را - که سبب آن، حاکمان جدیدی بودند که در سلسلهٔ سامانی پی در پی به حکمرانی آن جا گمارده می‌شدند - باز به دست آورد و امنیت اجتماعی - اقتصادی برای آن حاصل شد (گرایلی، همان، صص ۸۷ و ۹۶).

پژوهنده‌ای، در مورد نیشابور چنین می‌نویسد: «شاید در دنیا سابقه نداشته باشد که شهری همچون نیشابور تا این اندازه ویران گشته و از نو قد برافراشته باشد. این شهر با عظمت و تاریخی، هم شلاق طبیعت خورده و هم طعم تلخ تاخت و تاز مهاجمان را چشیده است» (زنگنه، ۱۳۷۶ش، ص ۱۶۴).

وجه مشترک این حکومت‌ها، مذهب‌وارهٔ حنفی بوده است که این حکومت‌ها باعث گسترش آن شده‌اند (ر.ک به: مادلونگ، ۱۳۷۵ش، صص ۳۵-۴۳ و ۸۹-۹۷). بنابراین گزارش مقدسی، نیشابور در گسترهٔ علم و دانش بسیار پیشرفت نمود و روزی نمی‌گذشت، مگر اینکه در شهر، مجلس بحث و مناظره برپا نمی‌شد (مقدسی، همان، ص ۴۶۰).

در قرن چهارم هجری، مذهب‌وارهٔ شافعی نیز در کنار حنفیه، گسترش یافت. در مجموع می‌توان گفت: «مذاهب فقهی در قرن چهارم، روی هم رفته با هم صلح و سازش داشته‌اند» (متز، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۲۴۳)؛ ولی در میان شیعیان اوضاع تفاوت داشت. به گزارش تاریخ، سلطان محمود هر جا نشانی از شیعه به ویژه اسماعیلیان می‌یافت، آن را نابود می‌ساخت (اقبال آشتیانی و عاقلی، همان، ص ۲۳۲).

۳. جایگاه «تفسیر الکشف و البیان» در میان اندیشمندان قرآن و حدیث

واحدی، درباره این تفسیر چنین می‌گوید: «تفسیری است که سواران در دشت و کوه و کشتی‌ها در دریاها، آن را بلند آوازه نموده‌اند و آوازه آن، چنان باد، در گوشه و کنار جهان پیچیده است» (حموی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۲، ص ۲۶۷).

تفسیر پژوهان، ثعلبی را مفسری روایی و تفسیرش را تفسیری اثری خوانده‌اند (ذهبی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۵۲ / معرفت، ۱۳۷۷ش/۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۴۴). طبق گزارش شرح حال نویسان، ثعلبی در علم تفسیر قرآن، گوی سبقت را از دیگران ربوده، تفسیرش رونق چشمگیری داشته است (حموی، همان، ج ۵، ص ۳۶ / ابن خلکان، همان، ص ۷۹ / فارسی، همان، ص ۱۰۹).

اما درباره روایاتی که در تفسیرش بیان نموده، آنها را به دو بخش درست و نادرست تقسیم کرده‌اند (حموی، همان، ص ۳۸)؛ هر چند برخی وی را ثقه، صحیح النقل و نظیر آن معرفی کرده‌اند (فارسی، همان، ص ۱۰۹).

ابن جوزی (تغری بردی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م، ج ۴، ص ۲۸۵)، ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م، ج ۱۲، ص ۴۰) و سیوطی (سیوطی، ۱۳۸۰ش، ج ۴، ص ۲۰۴)، از جمله دانشمندانی هستند که درباره نقل قصص و احادیث فضایل سوره‌ها بر وی خرده گرفته، انتقاد کرده‌اند. برخی دیگر مانند ابن تیمیه با گفتاری شدید و برخاسته از تعصب، به وی تاخته‌اند (ابن تیمیه، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م، ص ۷۶) و او را به سبب استفاده از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام به کم‌مایگی در حدیث، متهم نموده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م، ج ۷، ص ۱۲ و ۳۴ و ۹۶ و ۱۱۲).

همچنین ذهبی، بی‌پرده او را - به دلیل نقل احادیث شیعه - به عدم دانش کافی در حدیث نکوهیده است (ذهبی، همان، ص ۱۵۶) و محمد ابوشهبه نیز در این راه، گام نهاده، از ثعلبی انتقاد کرده است (ابوشهبه، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۵-۱۲۷).

این احادیث، دستاویزی برای شیعیانی شد که برای اثبات حَقانیت مذهب خویش، در پی مدارکی از منابع تاریخی، روایی و تفسیری اهل سنت بوده‌اند؛ از همین رو برخی از دانشمندان اهل سنت - چنان‌که گفته شد - با خرده‌گرفتن از وی و احادیث تفسیرش، قصد دفاع از عقیده خویش و اثبات عدم شایستگی احتجاج به آن احادیث و تفاسیر را داشته‌اند.

انتقادهایی که از تفسیر ثعلبی درباره قصص و اسرائیلیات، و به‌ویژه فضایل اهل بیت علیهم السلام شده است، باعث شده این تفسیر، مدت‌ها در گنجینه نسخه‌های خطی باقی بماند. پژوهشگری در این باره چنین می‌نویسد: «فقد بقی کتابه الَّذی يعدّ من أمّهات مصادر التفسیر مخطوطاً لم یرالنور، لآنه روی نزرأ من الاحادیث فی فضل اهل البیت»: کتاب وی - که از بزرگ‌ترین مصادر تفسیر به شمار می‌رود - در گنجینه‌های نُسخ خطی باقی مانده بود؛ چراکه او اندکی از روایات در فضیلت اهل بیت علیهم السلام را بیان نموده است (کعبی، ۱۳۸۴ ش/۱۴۲۶ ق، ص ۷). به جز مقدمه این کتاب، تا سال‌های اخیر چیزی از آن به چاپ نرسیده بود (صالحیه، ۱۹۹۲ م، ج ۱، ص ۳۱۲) تا اینکه در سال ۱۴۲۲ ق/۲۰۰۲ م این تفسیر به طور کامل به کوشش ابومحمّد بن عاشور به چاپ رسید.

این تفسیر هم در زمان مؤلف و هم پس از وی، بسیار رایج و مورد استفاده بوده است؛ به گونه‌ای که دانشجویان برای شنیدن و فراگیری آن، از سرزمین‌های دور مسافرت می‌نموده، در بهره‌مندسازی نسل‌های بعدی از این تفسیر، نقش بسزایی داشته‌اند (سمعانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۱۶ و ج ۴، صص ۳۱ و ۳۶۹).

تلخیص‌های به جا مانده از این تفسیر، نشانگر رواج و سودمندی آن بوده است؛ از آن جمله می‌توان به: *معالم التنزیل* یا *تفسیر بغوی* (بروکلمان، [بی‌تا]، ج ۶، صص ۱۵۴ و ۲۴۳)، *مختصر تفسیر الثعلبی* از ابوبکر بن رندقه طرشوشی، فقیه مالکی (م. ۵۲۰ ق) (زرکلی، همان، ج ۷، ص ۱۳۴) و *الانصاف فی الجمع بین الکشف و الکشاف تفسیری الثعلبی و الزمخشری* از ابن اثیر جزری (م. ۶۶۰ ق) (کحاله، همان، ج ۸، ص ۱۷۴) اشاره کرد.

۴. فضایل اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر ثعلبی

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های تفسیر ثعلبی، نقل روایات اهل بیت علیهم‌السلام و نیز تفسیر آیات با استفاده از روایات ایشان است که بدون هیچ تعصب و جانبداری، آنها را ذکر کرده است. شاید بتوان گفت ثعلبی در مقام ذکر این روایات، بیشتر به روایاتی که نزول آیه‌ای درباره اهل بیت علیهم‌السلام را معرفی می‌کنند، تأکید دارد؛ هرچند وی در تفسیرش به روایات ایشان نیز استناد کرده است (ثعلبی، همان، ج ۲، ص ۵۱ و ج ۴، صص ۱۰۴ و ۲۸۵ و ۳۱۸)؛^۱ ولی از آنجا که قصد ما، بررسی روایات رسیده در شأن اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر ثعلبی است، این بحث را به دیگر پژوهشگران واگذار می‌نماییم.

وجود این روایات در تفسیر یک شافعی، اهمیت فراوان دارد. این احتمال وجود دارد که ثعلبی به پیروی از بنیانگذار این مذهب‌واره - محمد بن ادریس شافعی - بزرگی و بزرگواری‌های خاندان رسالت را در آن شرایط سیاسی سرب‌آلود و مسموم حاکم بر جامعه، بازگو نموده است؛ برای نمونه به برخی گفتارهای امام شافعی درباره اهل بیت به ویژه علی علیه‌السلام اشاره می‌نماییم. امام شافعی هیچ‌گاه جانب عزیز آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را فروگذار نکرده است و هر جا نامی از علی علیه‌السلام می‌آمد و او حضور داشت، می‌گفت: «علی علیه‌السلام، پرهیزگار، دانشمند، دلاور و شریف بود» (جندی، [بی‌تا]، ص ۱۱۴) و گاهی حضرت علی علیه‌السلام را «پسر خاله» و گاهی «پسرعموی» خویش می‌خواند (ابن عساکر، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م، صص ۵۱ و ۳۱۶/ سبکی، همان، ج ۱، صص ۱۹۴ و ۱۹۵). سروده‌های شافعی درباره دوستی و گرامیداشت خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بسیار است و جسورانه تا جایی پیش می‌رود که خود را «رافضی» می‌نامد (شافعی، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م، ص ۹۳) و آن را مایه

۱. برای نمونه، رک به: ثعلبی، همان، ج ۲، ص ۵۱ و ج ۴، صص ۱۰۴، ۲۸۵ و ۳۱۸. برای آگاهی بیشتر، رک به: کعبی، ۱۳۸۴ش/۱۴۲۶ق، ص ۷.

افتخار و سرمایه ایمان می‌شمارد و محبت اهل بیت را «فرض من الله» می‌خواند (همان، صص ۴۸، ۵۹، ۱۱۵، ۱۲۲ و ۱۵۲ در مدح اهل بیت علیهم السلام). در مورد اشعار وی، رک به: جندی، همان، صص ۱۱۳-۱۱۴).

گویا این رویه به گونه‌ای، در میان شافعیان رسم شده بود و از طرف دیگر نیز، انتقاد و نکوهش از اینان، از سوی دیگران عادت گشته بود که حتی خود امام شافعی نیز از تیغ تیز نقد آنان (!) بی‌بهره نماند (ابن ندیم، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م، صص ۳۵۲-۳۵۳)؛ در حالی که او علی علیه السلام را «افضل الناس بعد النبی» نمی‌دانست و افضلیت خلفا را به ترتیب تاریخی‌اش باور داشت (ابن عساکر، همان، ص ۳۱۶).

این قصه پرغصه را در شرح حال برخی شافعیان می‌توان دید؛ برای نمونه می‌توان به اینان اشاره کرد: ابوجعفر طبری که حنبلیان با وی نامهربانی‌ها نمودند و آزارها دادند (حموی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۷)، علی بن عمر الدار قطنی (همان، ج ۲، ص ۴۲۲) که گناهِش از بر کردن سروده‌های «سید حمیری» (دار قطنی، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۱۳۲)^۱ بوده است و یا حاکم نیشابوری که متهم به تشیع نیز شده است و شاید دلیلش نقل روایات اهل بیت در مستدرکش و تدوین کتاب فضایل فاطمة الزهرا بوده است (کحاله، همان، ج ۱۰، ص ۲۳۸). یکی از رجالیون در مورد کتاب مستدرکش می‌گوید: «ولیته لم یصنف المستدرک»: ای کاش او هرگز مستدرک [یر صحیحین] را نمی‌نگاشت (ذهبی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۰۴۵).

چنان که گفته شد، ثعلبی نیز چوب بی‌پروایی‌اش را در نقل احادیث اهل بیت، از دست برخی اندیشمندان خورده است و از نقد گزنده و بی‌امان آنان در امان نمانده است. او سخن امام علی علیه السلام را جامه تحقّق پوشاند که فرمودند: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ

۱. اسماعیل بن محمد بن یزید (م. ۱۷۳ق): «کان غالباً یسبّ السلف فی شعره و یمدح علی بن ابی طالب»؛ یعنی این امر باعث بی‌مهری به او و خوانندگان اشعارش شده است.

فلیعدّ الفقر جلباباً»: هر کس ما اهل بیت علیهم‌السلام را دوست دارد، خود را آماده لباسی از فقر و نداری کند (مجلسی، همان، ج ۲۵، صص ۱۵، ۲۶ و ۱۱۸).

این گفتار امام علی علیه‌السلام دشواری وظیفه‌ای که برخی اندیشمندان اهل سنت و شیعه بر دوش کشیده‌اند را روشن می‌کند که امام با پیش‌بینی آینده جهان اسلام و فراز و نشیب‌های سیاسی و اجتماعی آن، این نکته را گوشزد می‌کند که در راه اهل بیت علیهم‌السلام و همراه آنان بودن، هر کس را نسزد و هر کس بر این مهم توانا نیست.

در ادامه، روایاتی که ثعلبی در تأیید دیدگاه خویش در تفسیر آیات در مورد اهل بیت علیهم‌السلام آورده است را به دو دسته تقسیم می‌نماییم: بخش اول، روایاتی که سبب نزول آیه را فقط اهل بیت به‌ویژه علی علیه‌السلام می‌داند؛ بخش دوم، روایاتی که علاوه بر اهل بیت علیهم‌السلام، دیگران را نیز سبب نزول آیه دانسته است. در هر بخش، از دیگر منابع برای تأیید گفتار و دیدگاه ثعلبی گواه روایی - تاریخی عرضه می‌داریم. «که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند».

۱-۴. فضایل انحصاری اهل بیت علیهم‌السلام در آیات، از منظر ثعلبی

۱-۴-۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷): و نیز از مردمان کسی هست که در طلب خشنودی خداوند از سر جان برمی‌خیزد، و خداوند به بندگانش رئوف است.^۱

این آیه در نیمه راه مکه به مدینه فرود آمده است و بسیاری از مفسران - دست کم در یکی از اقوالشان - این آیه را در مورد حضرت علی علیه‌السلام می‌دانند که در «لیلة المبيت» (بعدها به این نام، نامبردار شد) به جای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بستر ایشان

۱. در این نوشتار، از ترجمه قرآن کریم بهاءالدین خرمشاهی استفاده شده است.

خوابید و توطئه مشرکان را درباره نقشه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله نقش بر آب نمود (حسینی مرعشی، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۳-۴۶ / امینی، ۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۴۷-۴۹).
در تفسیر ثعلبی، به نقل از برخی صحابه و تابعین، این آیه در شأن برخی صحابه همچون صهیب رومی، زبیر و مقداد بن أسود معرفی شده است؛ اما ثعلبی این آیه را مختص حضرت علی علیه السلام می‌داند؛ چراکه وی در ابتدای بیان داستان، در مورد علی علیه السلام می‌گوید: «رأیت فی الکتب إن رسول الله لمّا أراد الهجرة خلف علی بن ابی طالب بمکه...»؛ و این گونه دیدگاه خویش را بازگو می‌نماید (ثعلبی، همان، ج ۲، صص ۱۲۴ و ۱۲۶).
۲-۱-۴. «و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و أسیراً...» (انسان: ۸): خوراک خود را با وجود دوست داشتنش به بینوا و یتیم و اسیر، اطعام می‌کنند...

ثعلبی نیز مانند بسیاری از راویان و مفسران،^۱ این آیه را در خصوص نذر علی و فاطمه و فضه، به سبب سلامتی حسن و حسین علیهم السلام می‌داند؛ چراکه وی در تفسیر آیه «یوفون بالذری» (انسان: ۷) تنها نام این بزرگواران را بیان می‌کند و از هیچ کس دیگری سخن به میان نمی‌آورد (همان، ج ۱۰، ص ۱۰ / حسینی مرعشی، همان، ج ۱۴، ص ۴۴۶-۴۵۷).
۳-۱-۴. «فمن حاجک فیهِ من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم ثم تبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین» (آل عمران: ۶۱): و هر کس که پس از فرا رسیدن علم [وحی] به تو درباره او [عیسی] با تو محاجّه کند، بگو بیایید ما پسرانمان و شما پسرانمان، ما زنانمان و شما زنانمان، ما خویشان نزدیک و

۱. برای نمونه، ر.ک به: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۶۶ / فخر رازی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۲۶ / آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۱۶۶-۱۶۷ / واحدی نیشابوری، ۱۴۱۹، ص ۳۳۱ / گنجی شافعی، کفایة الکاسب، ص ۲۰۱ / حافظ ابن حجر، الاصابه، ج ۴، ص ۳۸۷ / ترمذی، نوادر الاصول، ص ۶۴ / ابن عبدالله مالکی، عقد الفرید، ج ۳، ص ۴۲-۴۷.

شما خویشتان نزدیک خود را بخوانیم؛ پس [به درگاه خداوند] تضرع کنیم و بخواهیم که لعنت الهی بر دروغگویان فرود آید.

مفسران بر این اجماع دارند که مراد از «أبناءنا»، حسن و حسین علیهما السلام، «نساءنا»، حضرت فاطمه علیها السلام و «أنفسنا» حضرت علی علیه السلام است (خرمشاهی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۰۳). ماجرای این آیه، در مورد مناظره و محاجه نصاری نجران با حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که توصیف قرآن از عیسی علیه السلام را قبول نداشتند و مباحله را پیشنهاد کردند که سودی برای آنان به جز پرداخت جزیه در بر نداشت. ثعلبی این رخداد را چنین گزارش می‌دهد: «حسین در آغوش رسول خدا صلی الله علیه و آله، دست حسن در دست وی، فاطمه در کنارش، و علی پشت سر فاطمه بود...» (ثعلبی، همان، ج ۳، ص ۸۵). به تصریح زمخشری (زمخشری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۶۹) و فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م، ج ۸، ص ۸۹)، «آیه تطهیر» (احزاب: ۳۳) نیز به دنبال آن، در گرامیداشت آنان فرود آمد (حسینی مرعشی، همان، ج ۳، صص ۴۶ و ۶۷).

۴-۱-۴. «یا ایها الرسول بلغ ما أنزلَ إلیکَ مِن رَّبِّکَ و إن لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ و اللَّهُ یَعِصْمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ» (مائده: ۶۷): ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است [به مردم] برسان؛ و اگر چنین نکنی، رسالت او را نگزارده‌ای، و خداوند تو را از [آسیب] مردمان حفظ می‌کند، خداوند، خدانشناسان را هدایت نمی‌کند.

ثعلبی ذیل این آیه، هشت مورد سبب نزول آورده است که در پنج مورد نخست، نام هیچ کس به عنوان مصداق ذکر نشده است؛ ولی در سه مورد بعدی، سبب نزول آیه را حضرت علی علیه السلام می‌داند: «من کنت مولاة فعلی مولاة» (ثعلبی، همان، ج ۴، ص ۹۰-۹۲ / حسینی مرعشی، همان، ج ۲، ص ۴۱۵-۵۰۰).

از روایتی که ثعلبی در تفسیر «سأل سائلُ بعذابِ واقع» (معراج: ۱): «خواهنده‌ای عذابی رخ‌دادنی طلب کرد»، آورده است، می‌توان به این نتیجه رسید که ثعلبی، این سبب نزول را در مورد علی علیه السلام پذیرفته است. وی می‌گوید: «حرث بن نعمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: این کلام (من کنت مولاة فعلی مولاة) از توست یا از خداوند؟ رسول خدا فرمود: «وَأَلَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، هَذَا مِنْ اللَّهِ». حرث روی برگردانید و گفت: اگر این سخن به راستی از جانب خداست، پس از آسمان بر ما سنگ فرود آر! پس سنگی فرود آمد و او را کشت» (ثعلبی، همان، ج ۱۰، ص ۳۵).

۴-۱-۵. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴): و خاندان خویشاوندت را هشدار ده.

ثعلبی این آیه را تنها در مورد علی علیه السلام می‌داند و به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می‌نویسد: «... و مَنْ يُوَافِقُنِي وَ يُوَافِرُنِي وَ يَكُونُ وِلي وَ وِصِي بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ يَقْضِي دِينِي؟». آن‌گاه علی علیه السلام فرمود: «أنا» (همان، ج ۷، ص ۱۸۲).

۴-۱-۶. «... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» (شوری: ۱۳): بگو: برای آن کار از شما مزدی نمی‌طلبم، مگر دوستی در حق نزدیکان (اهل‌بیتم)...

ثعلبی با نقل چند روایت از حضرت علی علیه السلام، ابن عباس، امّ سلمه و ابوهریره، «علی، فاطمه و فرزندان‌شان» را مصداق «القربی» بیان می‌دارد؛ همچنین از علی بن الحسین علیه السلام - هنگامی که از کربلا به شام رسیدند - روایتی نقل کرده است که ایشان خودشان را «القربی» معرفی نموده‌اند (ثعلبی، همان، ج ۸، ص ۳۱۰-۳۱۱). ثعلبی احتمال دیگری هم با واژه «قیل» بیان نموده است که نشانگر قول ضعیف است و به آن «قیل تمریضیه» می‌گویند و مصداق «القربی» را «وُلْدُ بَنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ» دانسته است. دلیل دیگری که می‌توان به آن استناد کرد و دیدگاه ثعلبی در مورد آیه را تقویت نمود، این است که ثعلبی کلام کسانی که این آیه را منسوخ می‌دانند، رد می‌کند و ضعیف می‌شمارد (همان، ص ۳۱۲-۳۱۴).

۴-۱-۷. «و يقول الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنْ مَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷): و کافران گویند چرا بر او معجزه‌ای از سوی پروردگارش نازل نمی‌گردد؟ تو فقط هشداردهنده‌ای و هر قومی رهنمایی دارد.

ثعلبی در یک بیان، منذر را «رسول‌الله» و هادی را «الله» معرفی می‌کند و در کلام دیگر منذر را «رسول‌الله» و هادی را «علی (ع)».

ثعلبی در ادامه، دو روایت نقل می‌کند که برابری او در شأن علی (ع) دانستن آیه است. از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «فَأَنْتَ الْهَادِي يَا عَلِيُّ! بَكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي»، و در دلیل صحت این روایت، از حذیفه از رسول خدا (ص) نقل می‌کند: «إِنَّ وَلِيَّتِمُوهَا أَبَا بَكْرٍ فَزَاهِدٌ فِي الدُّنْيَا رَاغِبٌ إِلَى الْآخِرَةِ وَ فِي جَسَمِهِ ضَعْفٌ، وَ إِنْ وَلِيَّتِمُوهَا عُمَرَ فَقَوِيٌّ أَمِينٌ لَا تَأْخُذُهُ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَ إِنْ وَلِيَّتِمُوهَا عَلِيًّا فَهَادِيٌ يَهْدِي بِقِيَمِكُمْ عَلِيٌّ طَرِيقٌ مُسْتَقِيمٌ» (ثعلبی، همان، ج ۵، ص ۲۷۲ / حسینی مرعشی، همان، ج ۱۴، ص ۱۶۶-۱۸۲).

۴-۱-۸. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۹۶): کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده‌اند، زودا که خداوند رحمان در حق آنها مهربانی کند.

ثعلبی چنین گوید: «پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی! بگو: "اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا وَ اجْعَلْ لِي فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ مَوَدَّةً". پس خداوند این آیات را فرود آورد» (ثعلبی، همان، ج ۶، ص ۲۳۳ / حسینی مرعشی، همان، ج ۳، ص ۸۲-۸۶).

۴-۱-۹. «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب: ۵۶): همانا خداوند و فرشتگان به پیامبر (ص) درود می‌فرستند؛ ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و سلام [و تسلیم] عرضه دارید.

ثعلبی پنج روایت به یک مضمون بیان کرده است و چگونگی صلوات بر پیامبر (ص) و آتش را چنین گفته است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ

علی ابراهیم و آل ابراهیم، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» (ثعلبی، همان، ج: ۸، ص ۶۱-۶۲ / حسینی مرعشی، همان، ج: ۳، ص ۲۵۲-۲۷۲).

۱۰-۴. «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذَكْرَةً نَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» (حاقه: ۱۲): تا سرانجام آن را پندآموزی برای شما گردانیم و گوش‌های نبوشا، آن را فرا می‌گیرد.

ثعلبی با نقل روایتی از «بریره أسلمی» از رسول خدا صلی الله علیه و آله، «أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» را حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام معرفی می‌نماید (ثعلبی، همان، ج: ۱۰، ص ۲۸).

۲-۴. فضایل دیگران در کنار فضایل اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه ثعلبی

۱-۲-۴. «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۴): کسانی که اموالشان را در شب و روز، پنهانی و آشکارا می‌بخشند، پاداش‌شان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند.

شأن نزول آیه را از گفتار زیبای میبدی بازگو می‌نماییم: «این آیت در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام آمد. چهار درم داشت و در همهٔ خاندان وی جز آن نبود. هر چهار درم به درویشان داد. یک درم به شب داد، یکی به روز، یکی به نهار، یکی آشکارا» (میبدی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۷۴۶)؛ علاوه بر این ابن عباس می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما حمله علی هذا؟ چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ عرض کرد: حملنی علیها رجاء أن أستوجب علي الله الذي وعدني: برای این بود که وعده‌ای را که خدا به من داده است، استحقاق پیدا کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: الا ذلك لك: آگاه باش که این وعده دربارهٔ تو تحقق یافت. در این هنگام آیه نازل گشت» (حاکم حسکانی، ۱۳۹۴/ق ۱۹۷۴، ج ۱، صص ۱۰۹ و ۱۱۵ / سیوطی ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۶۳ / قرطبی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۱۱۵ / حموبنی، ۱۳۹۸/ق ۱۹۹، ج ۱، ص ۳۵۶).

همچنین ابن ابی الحدید معتزلی، به هنگام برشمردن صفات والای علی علیه السلام هنگامی که به مسئله جود و سخاوت می‌رسد، بعد از اشاره به آیات سوره «هل اتی»، می‌گوید: «و روی المفسران انه لم یملک الا اربعة دراهم فتصدق بدرهم لیلا و بدرهم نهارا و بدرهم سرا و بدرهم علانیه، فانزل فيه الذین ینفقون أموالهم...». این تعابیر نشان می‌دهد در میان مفسران مورد اتفاق یا دست کم مشهور است علی‌رغم اینکه مفهوم آیه کلی است، فرد شاخص آن، حضرت علی علیه السلام است (ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۱).

ثعلبی نیز نخست با بیان روایتی از ابوذر غفاری، آیه را در حق علی علیه السلام می‌خواند. او در ادامه، عبدالرحمن بن عوف را به دلیل صدقه آشکارا و روزه‌نگام، در کنار علی علیه السلام - و صدقه پنهانی و شبانه - می‌افزاید و در پایان می‌گوید: «دوست‌داشتنی‌ترین صدقات نزد خداوند، از آن علی علیه السلام بوده است» (ثعلبی، همان، ج ۲، صص ۲۷۹-۲۸۰ / حسینی مرعشی، همان، ج ۳، صص ۲۴۶-۲۵۰). پیداست در نهایت ثعلبی آیه را منحصر در شأن علی علیه السلام می‌داند.

۲-۲-۴. «أجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن أمن بالله و الیوم الاخر و جاهد فی سبیل الله لا یستون عند الله و الله لا یهدی القوم الظالمین» (توبه: ۱۹): آیا آب‌دادن به حاجیان و آبادسازی مسجد الحرام را همانند [عمل] کسی می‌شمارید که به خداوند و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ اینان نزد خداوند برابر نیستند؛ و خداوند ستمکاران [مشرکان] را هدایت نمی‌کند.

ثعلبی پس از گزارش رخداد فخرفروشی برخی مسلمانان بر همدیگر، از علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «من در ایمان به خدا و جهاد در راه او، بر شما پیشی جسته‌ام». سپس این آیه نازل شد. آن‌گاه وی روایاتی نقل نموده است که این آیه را در مورد عباس بن عبدالمطلب، مشرکان و یا مردم مدینه دانسته‌اند (ثعلبی، همان، ج ۵، صص ۱۹-۲۰).

به رغم نظر ثعلبی، بسیاری از مفسران و علمای اهل سنت، آیه را فقط در شأن علی علیه السلام می‌دانند؛ چنان که حاکم حسکانی، ذیل این آیه بیش از ده روایت از طرق مختلف آورده است که نشان می‌دهد این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است (حاکم حسکانی، همان، ج ۱، ص ۲۴۹). گروه‌های دیگری نیز در کتب خود، احادیثی آورده‌اند که بیانگر نازل شدن این آیه فقط درباره حضرت علی علیه السلام است، و شخص دیگری را در کنار آن نمی‌افزایند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۵۹ / قرطبی، همان، ج ۸، ص ۹۱ / فخر رازی، همان، ج ۴، ص ۴۲۴ / خازن، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۲۲۱ / سیوطی، همان، ج ۳، ص ۲۱۸-۲۱۹ / ابن مغزالی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۰۱، ح ۳۷۳ / ترمذی، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م، ج ۵، ص ۴۰۶ / واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۳).

۳-۲-۴. «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵): همانا سرور شما خداست و پیامبر او و مؤمنانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

در تفسیر ثعلبی، سه مورد در مصداق و سبب نزول آیه ذکر شده است: نخست درباره عبادة بن صامت و سعد بن عبادة بن صامت که از پیمان خویش با پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر یهودیان نگذشتند؛ دوّم درباره علی علیه السلام و بخشش انگشتری در حال رکوع. ثعلبی چنین نقل می‌کند: «حضرت محمد صلی الله علیه و آله اینگونه دعا می‌خواند: "اللّٰهُمَّ وَاَنَا مُحَمَّدٌ نَبِيٌّكَ وَصَفِيٌّكَ، اللّٰهُمَّ فَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِ عَلِيٍّ أَشَدَّ بِهِ ظَهْرِي". ابوذر گوید: هنوز سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به پایان نرسیده بود که جبرئیل از نزد خدا فرود آمد و گفت: بخوان یا محمد! فرمود: چه بخوانم؟ گفت: بخوان: "إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ... وَ هُم رَاكِعُونَ" (ثعلبی، همان، ج ۴، ص ۸۱ / حسینی مرعشی، همان، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۱۴).

در مورد سوّم، نزول آیه را درباره ابوبکر گفته‌اند. ولی بسیاری از مفسران و محدثان نقل کرده‌اند که این آیه، در شأن علی علیه السلام نازل شده است؛ از جمله سیوطی از ابن عباس و سلمة بن کهل و خود علی علیه السلام، و واحدی از جابر بن عبدالله و ابن عباس، و فخر رازی از عبدالله بن سلام و ابوذر، و حاکم حسکانی از ابن عباس و انس ابن مالک و محمد بن حنفیه و عطاء بن السائب و عبدالملک بن جریح مکی و زمخشری و علامه امینی به نقل از کتب زیادی از اهل سنت (سیوطی، همان، ج ۲، ص ۲۹۳ / واحدی، همان، ص ۱۴۸ / فخر رازی، همان، ج ۱۲، ص ۲۶ / حاکم حسکانی، همان، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۸ / زمخشری، همان، ج ۱، ص ۶۴۹ / امینی، همان، ج ۲، صص ۵۲-۵۳ / محوینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۴۰ / قندوزی حنفی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۵ / ابن مغازلی، همان، ص ۱۷۵، ح ۳۱۸).

۴-۲-۴. «...إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳): همانا خداوند می‌خواهد از شما اهل بیت علیهم السلام هر پلیدی [احتمالی / شک و شبهه] را بزدايد و شما را چنان که باید و شاید، پاکیزه بدارد.

ثعلبی به نقل از ابن عباس، عکرمه و مقاتل، اهل بیت علیهم السلام را همسران و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده است؛ در مقابل از امّ سلمه، جعفر طیار، عبدالله بن ابی عمار و ابوسعید خدری نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «نزلت هذه الآية في و في علي و حسن و حسين و فاطمة». نقل اول از یک صحابی و دو تابعی و در مقابل، نقل دوّم همگی صحابی‌اند؛ نظر سوّم را با «قیل» آورده است که: «و هم بنوه‌اشم» (ثعلبی، همان، ج ۸، ص ۴۲-۴۴ / حسینی مرعشی، همان، ج ۲۴، ص ۱۰۶-۱۲۸).

اما در منابع متعددی از علمای اهل سنت، روایاتی آمده که مؤید این مطلب است که آیه مذکور در خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله، علی و حسن و حسین و فاطمه نازل شده است. (ر.ک به: قندوزی حنفی، همان، ج ۱، صص ۱۰۸، ۲۱۲ و ۲۵۱ / حاکم حسکانی، همان، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۹ / متقی هندی، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م، ج ۱۵، ص ۹۵ / ابن مغازلی، همان، ص ۳۱۱-۳۱۴ / عیاشی، ۱۳۸۰ق، ص ۳۵ / فخر رازی، همان، ج ۳، ص ۶۱۸ / سیوطی، همان، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۴ و ج ۵، ص ۱۹۸ / حاکم نیشابوری، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۴۷).

۴-۲-۵. «یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نحوکم صدقةً ذلک خیر لکم و أظهر فإن لم تجدوا فإن الله غفورٌ رحیم» (مجادله: ۱۲): ای مؤمنان! چون خواهید که با پیامبر راز گوید، پیش از نجوایتان صدقه‌ای تقدیم دارید. این برای شما بهتر است؛ اما اگر چیزی نیافتید، بی گمان خداوند آمرزگار مهربان است.

ثعلبی به نقل از مقاتل می‌گوید: این آیه در مورد «اغنیا» نازل شده است؛ سپس به نقل از حضرت علی علیه السلام، مجاهد و ابن عمر، این آیه را در مورد کار ارزشمند حضرت علی علیه السلام معرفی می‌نماید: «قال علی بن ابی طالب: إن فی کتاب الله لآیه ما عمل بها أحدٌ قبلی و لا یعمل بها أحدٌ بعدی: «یا ایها الذین آمنوا... صدقة». فإنها فرضت ثم نسخت» (ثعلبی، همان، ج ۹، ص ۲۶۱-۲۶۲/ حسینی مرعشی، همان، ج ۱۴، ص ۲۰۰-۲۱۷).

گفتنی است مفاد آیه، با مصداقی که ثعلبی بنا به نقل مقاتل بیان کرده است، سنخیت ندارد؛ چون خداوند در پایان آیه می‌فرماید: «فإن لم تجدوا فإن الله غفورٌ رحیم» و این عبارت در مورد «اغنیا» صحیح نیست؛ علاوه بر این، روایات متعددی وارد شده است که تنها کسی که به این آیه عمل کرد، علی علیه السلام بود؛ از جمله در شواهد التنزیل از مجاهد و ابویوب انصاری و در الدر المنثور از بیش از هفت طریق، مخصوصاً از حاکم نیشابوری و در کشاف و در الجامع لاحکام القرآن و در المناقب ابن مغازلی و صحیح ترمذی و فرائد السمطین (حاکم حسکانی، همان، ج ۲، ص ۲۳۱، ج ۲۴۰ و ص ۲۴۰، ج ۹۴۶/ سیوطی، همان، ج ۶، ص ۱۸۵/ زمخشری، همان ج ۴، ص ۴۹۴/ قرطبی، همان، ج ۹، ص ۶۴۷/ ابن مغازلی، همان، ص ۲۰۰-۲۰۱/ ترمذی، همان، ج ۵، ص ۴۰۶/ حموی، همان، ج ۱، ص ۳۵۷).

۴-۲-۶. «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و اطیعوا الرسول و أولی الامر منکم فإن تنازعتم فی شیء فرؤوه الی الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و أحسن تأویلاً» (نساء: ۵۹): ای مؤمنان! از خداوند و پیامبر و اولی الامر تان اطاعت کنید، و اگر به خداوند و روز بازپسین ایمان دارید، هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر عرضه بدارید، که این بهتر و نیک‌انجام‌تر است.

کلام ثعلبی، در مورد نخست، به نقل از عکرمه، منظور از «اولی الامر» را «ابوبکر و عمر» می‌خواند؛ مورد دوم به نقل از ابوبکر و راق منظور را «خلفاء راشدین» می‌شمارد^۱ و مورد سوم، به نقل از عطاء، منظور را «مهاجرین و انصار» می‌پندارد. مورد چهارم را که تأویل آیه می‌داند، به نقل از جابر بن عبدالله، حسن، مجاهد و ضحاک گوید: «هم الفقهاء و العلماء» (ثعلبی، همان، ج ۳، ص ۳۳۳-۳۳۴ / حسینی مرعشی، همان، ج ۱۴، ص ۲۰۰-۲۱۷).
 ۷-۲-۴. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» (توبه: ۱۱۹): ای مؤمنان! از خداوند پروا کنید و در زمره راستان باشید.

ثعلبی، «صادقین» را چنین معرفی کرده است: ۱. محمد و اصحابه؛ ۲. ابوبکر و عمر؛ ۳. مهاجرین؛ ۴. علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحابه؛ ۵. آل محمد علیهم السلام (ثعلبی، همان، ج ۵، ص ۱۰۸-۱۰۹)؛ حال آنکه بسیار کسان، منظور از «صادقین» را امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌دانند (حسینی مرعشی، همان، ج ۳، ص ۲۹۶-۳۰۳ و ج ۱۴، ص ۲۷۰-۲۷۷). علاوه بر منابع فوق، در منابع مختلف دیگر از اهل سنت، روایات فراوانی نقل شده است که این آیه را بر علی علیه السلام یا همه اهل بیت علیهم السلام تطبیق نموده‌اند؛ برای مثال سیوطی از ابن عباس نقل می‌کند که در تفسیر آیه «اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» گفت: مع علی بن ابی طالب. شبیه همین معنی را خوارزمی در مناقب و حاکم حسکانی در شواهد التنزیل و سیوطی در الدر المنثور نقل کرده‌اند؛ با این تفاوت که بعضی تعبیر «هو علی بن ابیطالب» و یا «نزلت فی علی بن ابیطالب خاصه» دارند (خوارزمی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۹۸ / حاکم حسکانی، همان، ج ۱، ص ۲۵۹ / سیوطی، همان، ج ۳، ص ۲۹۰). حاکم حسکانی نیز از عبدالله بن عمر ذیل جمله «و کونوا مع الصادقین» می‌گوید: «یعنی محمداً و اهل بینه»؛ منظور از صادقین، محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او هستند (حاکم حسکانی، همان، ج ۱، ص ۲۶۲). این نکته حائز اهمیت است که

۱. باور اهل سنت این است که علی علیه السلام جزء خلفای راشدین و بقیه اهل بیت علیهم السلام جزء فقها و علما هستند؛ بنابراین در نگاه ثعلبی، اهل بیت علیهم السلام، فی الجمله از اولی الامر محسوب می‌شوند.

دستور خداوند به اینکه مؤمنان همواره باید با صادقان باشند، دستوری است مطلق و بدون هیچ‌گونه قید و شرط، و این معنی جز در مورد معصومان علیهم السلام امکان پذیر نیست؛ زیرا غیر معصوم ممکن است خطا کند و در آن حال، باید از او جدا شد. کسی که در همه حال می‌توان در کنار او و پیرو او بود، جز معصومان نخواهند بود.

۸-۲-۴. «أفمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه...» (هود: ۱۷): آیا کسی که حجّت آشکاری از پروردگارش دارد و شهادی از [خویشان] او پیرو آن است [همانند کسی که بینة و شهادی ندارد؟]

ثعلبی در تفسیر این آیه، چهار مصداق می‌آورد: ۱. جبرئیل؛ ۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ ۳. لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ ۴. با نقل دو روایت از حضرت علی علیه السلام، چنین می‌نویسد: «أفمن كان على بينة من ربه: [رسول الله] و يتلوه شاهد منه [علی خاصة]» (ثعلبی، همان، ج ۵، ص ۱۶۱-۱۶۲ / حسینی مرعشی، ج ۳، ص ۳۵۲-۳۵۸)؛ افزون بر آن، حاکم حسکانی روایات متعددی که بالغ بر شانزده روایت می‌شود، ذیل این آیه آورده است که همه گواهی می‌دهد: منظور از «شاهد» در آن، علی علیه السلام است؛ از جمله از ابن عباس نقل می‌کند که در تفسیر «و يتلوه شاهد منه» گفت: «هو علی خاصة»؛ او فقط علی ابن ابی طالب است (حاکم حسکانی، همان، ج ۱، صص ۲۸۰ و ۳۸۷)؛ همچنین سیوطی، چندین روایت در همین زمینه از ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابونعیم و آلوسی از ابن ابی حاتم و ابن مردویه نقل می‌کنند (سیوطی، همان، ج ۳، ص ۳۲۴ / آلوسی، ۱۴۰۵/ق ۱۹۸۵، ج ۱۲، ص ۲۷).

اما این مطلب که ثعلبی و بعضی از مفسران اهل سنت، منظور از شاهد را «لسان پیامبر» می‌دانند، مفهومی است که در هیچ کجای قرآن دیده نمی‌شود و صاحب المنار، آن را روایتی ضعیف می‌شمرد (رشیدرضا، ۱۴۲۳/ق ۲۰۰۲، ج ۱۱، ص ۵۳)؛ مفهوم این سخن آن می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد و گواه خویشان است. آیا مدعی می‌تواند شاهد خویش باشد؟! مگر قرآن را پیامبر نیاورده است؟! چگونه زبان پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد قرآن است؟ و اینکه گفته‌اند منظور از شاهد، «جبرئیل» است؛ در حالی که هیچ کس

از مردم این شاهد را نمی‌بیند و از وجود او خبر ندارد، چگونه با مفهوم شهادت سازگار است؟ گفته آن کس که مراد از شاهد را «قرآن» می‌داند (آلوسی، همان، ص ۲۷) نیز باطل است؛ چون درباره لفظ «یتلوه» و «منه» باید گفت: قرآن کنار و عقب پیامبر نیست و به علاوه، از جنس آن حضرت هم نیست. افزون بر منابع فوق، در کتب دیگری از اهل سنت آمده است که منظور از «شاهد»، حضرت علی علیه السلام است (ر.ک به: رازی، همان، ص ۲۵۵-۲۵۶ / حموی، همان، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۴۰ / قندوزی حنفی، همان، ج ۱، ص ۲۹۵ / خوارزمی، همان، ص ۱۹۹، ح ۲۴۰ و ص ۲۷۸، ح ۲۶۷).

۹-۲-۴. «و یقولُ الذّین کفروا لست مرسلاً قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب» (رعد: ۴۳)؛ و کافران گویند تو پیامبر نیستی؛ بگو خداوند و کسی که صاحب علم کتاب است، بین من و شما گواه بس.

ثعلبی سه قول آورده است: نخست، مؤمنان اهل کتاب (یهود و نصارا)، دوّم عبد الله بن سلام (سعید بن جبیر گوید: «چگونه این سوره در مورد عبدالله بن سلام [که در مدینه اسلام آورد] می‌تواند بود، در حالی که این سوره مکی است؟!»، سوّم، دو روایت مبنی بر اینکه مصداق آیه، «علی علیه السلام» است (ثعلبی، همان، ج ۵، ص ۳۰۲-۳۰۳).

ابوالفتوح رازی می‌نویسد: «بیشتر مفسران از قدما و محدثان و اهل اخبار و اسناد و روایات از موافقان و مخالفان بر آنند که [آیه در مورد] امیرالمؤمنین علی علیه السلام است» (رازی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۱۱۶).

۱۰-۲-۴. «فی بیوتِ اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ یسیح له فیها بالعدو و الاصال» (نور: ۳۶)؛ در خانه‌هایی که خداوند فرمان داده است که گرامی داشته و نامش در آنها یاد شود، در آن بامدادان و شامگاهان نیایش او گویند.

ثعلبی با استمداد از روایتی، «بیوت» را «خانه علی و فاطمه» معرفی می‌کند. به نقل از امام صادق علیه السلام آن را «بیوت النبی» و به نقل از سدی، آن را «مدینه» بیان می‌کند؛ ولی دیدگاه خود ثعلبی، «المساجد» است (ثعلبی، همان، ج ۷، ص ۱۰۷).

نکته قابل ذکر اینکه: ثعلبی علاوه بر بیان موارد فوق، در تفسیر این آیه از قول انس بن مالک و بریده، نقل می‌کند: «پیامبر صلی الله علیه و آله آیه «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ» را تا «وَالْأَصَال» تلاوت فرمودند. ابوبکر نزد او ایستاد و گفت: یا رسول الله این بیت، همان خانه علی و فاطمه است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نعم من افاضلها» (ثعلبی، همان)؛ و علاوه بر آن، سیوطی در تفسیر خود، روایتی نقل می‌کند که «بیوت» را خانه علی و فاطمه معرفی می‌کند (سیوطی، همان، ج ۵، ص ۵۰).

۱۱-۲-۴. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا. وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ أَحْتَمَلُوا بَهْتَانًا وَ إِثْمًا مُّبِينًا» (احزاب: ۵۷-۵۸): کسانی که [می‌خواهند] خداوند و پیامبر او را برنجانند، خداوند در دنیا و آخرت ایشان را لعنت می‌کند و بر ایشان عذابی خفّت‌بار آماده ساخته است؛ و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون آنکه مرتکب عملی [ناروا] شده باشند، آزار می‌رسانند، زیر بار بهتان و گناهی آشکار رفته‌اند.

گفتار ثعلبی به نقل از مقاتل: «نزلت فی علی بن ابی طالب»، به این سبب بود که مردانی از منافقین، ایشان را آزار می‌دادند؛ و اینکه گفته است: «فی شأن عائشة»، از ضحاک و سدّی و کلبی آورده است: «نزلت فی الزّناة» که در کوچه‌های مدینه در پی زنان راه می‌افتادند... (همان، ج ۸، ص ۶۳).

۱۲-۲-۴. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا...» (فتح: ۲۹): محمد پیامبر الهی است و کسانی که با او هستند، بر کافران سختگیر و با خودشان مهربان‌اند؛ آنان را راکع و ساجد بینی که در طلب بخشش و خشنودی خداوندند... .

ثعلبی درباره این آیه، اقوال مختلفی بیان می‌کند که در ضمن آن، روایتی از ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «یا علی! أنت فی الجنّة و شیعتک فی الجنّة...» (همان، ج ۹، ص ۶۶-۶۷/ علامه امینی، همان، ج ۳، ص ۱۵۴-۱۵۶/ حسینی مرعشی، همان، ج ۶، ص ۲۱۷-۲۲۳).

۱۳-۲-۴. «إن تتوبا إلى الله فقد صغت قلوبكما و إن تظاهرا عليه فإن الله هو مولاهُ و جبریلُ و صالحُ المؤمنین و الملائكة بعد ذلكَ ظهیرُ» (تحریم: ۴): اگر شما دو زن به درگاه خداوند توبه کنید و به راستی هم دل‌های شما [از اطاعت خداوند و پیامبر او در این امر] برگشته است [از گناه شما در می‌گذرد] و اگر در برابر او همدستی کنید، بدانید که خداوند دوست اوست و جبرئیل و صالح [ترین] مؤمنان و علاوه بر آن فرشتگان هم پشتیبانند.

ثعلبی با نقل روایاتی از علی علیه السلام و اسماء بنت عمیس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، «علی بن ابیطالب» را مصداق «صالح المؤمنین» می‌شمارد و به نقل از مسیب بن شریک، مصداق آن را «ابوبکر» می‌خواند و به نقل از سعید بن جبیر، «عمر» و به نقل از عکرمه، «عمر و ابوبکر» و به نقل از کلبی، مصداق آن را «المخلصون الذین لیسوا بمنافقین»، و به نقل از قتاده و علاء بن زیاد، مصداقش را «انبیاء» بیان کرده است (ثعلبی، همان، ج ۹، ص ۳۴۸).

درباره بیان ثعلبی، باید گفت: گرچه «صالح المؤمنین»، همه افراد باایمان شایسته و صالح و درستکار را شامل می‌شود که یار و یاور پیامبرند، ولی مهم اینجاست که در روایات متعددی، «صالح المؤمنین» به علی علیه السلام تفسیر شده است؛ از جمله حاکم حسکانی ذیل این آیه، هیجده حدیث از طریق مختلف نقل می‌کند؛ همچنین سیوطی در الدر المنثور از قول «ابن عباس و اسماء بنت عمیس و مجاهد» و ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب، مصداق «صالح المؤمنین» را علی علیه السلام معرفی نموده‌اند (حاکم حسکانی، همان، ج ۲، ص ۲۵۶-۲۵۹ / سیوطی، همان، ج ۸، ص ۲۲۴ / ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۷۴).

مطالب فوق، بیانگر آن است که حضرت علی علیه السلام برترین و کامل‌ترین مصداق این آیه است و فضیلت بزرگ و کم‌نظیری است که خداوند «صالح المؤمنین» را همدیف جبرئیل قرار داده، مصداق «اتم و اکمل» آن، طبق روایات مذکور، علی علیه السلام است.

۱۴-۲-۴. «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ...» (حدید: ۱۹): و کسانی که به خداوند و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، اینانند که صدیق‌اند، و شهیدان نزد پروردگارشان هستند و اجرشان و نورشان را دارند... .
بسیاری، «صدیقون» را سه تن معرفی کرده‌اند: حبیب نجّار، مؤمن آل یاسین؛ حزبیل، مؤمن آل فرعون؛ علی بن ابی‌طالب علیه السلام که برترین ایشان است (حاکم حسکانی، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۴م، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۶ / حسینی مرعشی، همان، ج ۳، ص ۲۴۳)؛ علاوه بر آن در تعدادی از منابع اهل سنت، صدیق را حضرت «علی علیه السلام» معرفی کرده‌اند (ر.ک. به: قندوزی، همان، ص ۱۲۴، باب ۴۲ / متقی هندی، همان، ج ۱۱، ص ۶۱، ح ۳۲۸۹۷ / خوارزمی، همان، ص ۱۲۹، ح ۱۴۳ و ص ۱۵۹، ح ۱۸۸).

ثعلبی در تفسیر این آیه، به نقل از ضحاک چنین می‌گوید: «ایشان [صدیقون] هشت تن بودند که بر مردم آن روزگار در پذیرش اسلام پیشی بسته‌اند: ابوبکر، علی علیه السلام، زید، عثمان، طلحه، زبیر، سعد و حمزة بن عبدالمطلب و نُه‌مین نفر عُمر بود که وقتی به راستی رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پی برد، خداوند وی را به ایشان افزود»^۱ (ثعلبی، همان، ج ۹، ص ۲۴۳).

نکته قابل توجه اینکه: مطابق روایاتی که در منابع متعددی آمده است، صدیق این امت، علی علیه السلام است (قندوزی حنفی، همان، ص ۱۲۴، باب ۴۲ / علی بن حسام‌الدین متقی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۰۲، ح ۳۲۸۹۷ / حسینی مرعشی، همان، ج ۳، ص ۲۴۳)؛ اما عجیب اینکه گروهی این

۱. ثعلبی همانگونه که در این روایات نیز آورده است، ابوبکر را نخستین مسلمان دانسته است و این مطلب را ذیل تفسیر سوره حدید، آیه دهم نیز بیان داشته، می‌گوید: «أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ وَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ دَلَالَةٌ وَاضِحَةٌ وَ حِجَّةٌ بَيِّنَةٌ عَلَى فَضْلِ أَبِي بَكْرٍ بِتَقْدِيمِهِ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ» (ثعلبی، همان، ج ۹، ص ۲۴۳). این، مطلبی است بر خلاف آنچه در تاریخ اسلام به ثبت رسیده و علی را نخستین مسلمان بیان کرده است (همان، ج ۸، صص ۲۳۲ و ۲۳۵).

لقب را به دیگران داده‌اند. درست است که ذیل این آیه روایتی نقل کرده‌اند که «صدیقون» هشت نفرند، از جمله علی علیه السلام و ابوبکر رضی الله عنهما (ثعلبی، همان). ولی این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ در حالی که روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، علی رضی الله عنه را صدیق امت معرفی می‌کند (قندوزی حنفی، همان / علی بن حسام‌الدین متقی، همان / حسینی مرعشی، همان). بیان این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که عمومیت مفهوم آیه، تضادی با روایات فوق ندارد؛ زیرا این گونه روایات، ناظر به فرد اکمل است؛ یعنی می‌گوید: کامل‌ترین مصداق «صدیق» در امت اسلامی، علی رضی الله عنه است؛ کسی که بسیار صادق و راستگو بود و قبل از تمام مردان امت ایمان آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله عنوان «صدیق» امت اسلامی را به او داد.

نتیجه

بنابر آنچه گفته شد، ثعلبی ذیل آیات پرشماری از قرآن، روایات قابل توجهی در فضایل اهل بیت علیهم السلام آورده است. در پاره‌ای از موارد، روایات منقول فقط در فضایل اهل بیت علیهم السلام و در پاره‌ای دیگر، روایات آورده شده در فضایل اهل بیت و دیگران است. ثعلبی در دسته اول روایاتی نقل کرده که در فضایل اهل بیت علیهم السلام است که در این مورد، با علمای شیعه هم‌صداست؛ اما درباره دست دوم که دیگران را شریک اهل بیت علیهم السلام قرار داده است نیز در پایان نقل روایات، در مواردی، روایتی را نقل کرده است که مصداق آیه، در اهل بیت علیهم السلام منحصر شده است.

حاصل سخن آنکه: اعتراف به جایگاه اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه مستند نمودن فضایل و مناقب آنها به قرآن، نشان می‌دهد اهل بیت علیهم السلام محور وحدت و عامل تقریب مذاهب گوناگون هستند. ذکر ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام، در حقیقت برتر نشان دادن آنان و مرجع و پیشرو دانستن ایشان در تبیین مسیر کمال است.

منابع

۱. آلوسی، ابوالفضل شهاب‌الدین محمود؛ تفسیر روح المعانی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵/ق/۱۹۸۵ م.
۲. ابن اثیر؛ اللباب فی تهذیب الانساب؛ تحقیق عبداللطیف حسن عبدالرحمن؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰/ق/۲۰۰۰ م.
۳. ابن تیمیة؛ منهاج السنّة النبویة؛ ج ۷، قاهره، مكتبة ابن تیمیة، ۱۴۰۹/ق/۱۹۸۹ م.
۴. _____؛ مقدمة فی اصول التفسیر؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۳۹۲/ق/۱۹۷۲ م.
۵. ابن حزم اندلسی؛ الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ ق.
۶. ابن خلکان؛ وفيات الاعیان و انباء أبناء الزّمان؛ ج ۱، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ قم: ذوی القربی، ۱۳۸۰ ق.
۸. ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ تحقیق علی شیری؛ ج ۵۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸/ق/۱۹۹۸ م.
۹. ابن کثیر؛ البداية و النهایة؛ ج ۱۲، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸/ق/۱۹۷۸ م.
۱۰. ابن مغزالی؛ مناقب ابن مغزالی؛ تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. ابن ندیم؛ الفهرست؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶/ق/۱۹۹۶ م.
۱۲. ابوشبهبه، محمد؛ الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر؛ قاهره: مكتبة السنّة، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. اقبال آشتیانی، عباس و باقر عاقلی؛ تاریخ ایران پس از اسلام؛ [بی جا]، نامک، ۱۳۷۸ ش.
۱۴. الامام شافعی؛ دیوان؛ تحقیق امیل بدیع یعقوب؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. امینی، احمد (علامه)؛ الغدیر فی الکتاب و السنّة و الأدب؛ ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. بردی، یوسف بن تغری؛ النجوم الزّاهرة فی ملوک مصر و القاهرة؛ ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳/ق/۱۹۹۲ م.
۱۷. بروکلیمان، کارل؛ تاریخ الأدب العربی؛ قم: دارالکتب الاسلامی، [بی تا].
۱۸. ترمذی، محمد؛ صحیح (سنن) الترمذی؛ تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. ثعلبی، احمد بن محمد ابراهیم؛ الكشف و البیان؛ تحقیق ابومحمد بن عاشور؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲/ق/۲۰۰۲ م.

۲۰. جلالی حسینی، محمدرضا؛ تدوین السنة الشریفه؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق/۱۳۷۱ش.
۲۱. جندی، عبدالحلیم؛ الامام الشافعی؛ قاهره، دارالمعارف، [بی‌تا].
۲۲. حاکم نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین؛ بیروت: دارالمعرفة، [بی‌تا].
۲۳. حسکانی، حاکم؛ شواهد التنزیل لقواعد التّفصیل؛ تحقیق محمدباقر محمودی؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات، ۱۳۹۳ق.
۲۴. حسینی مرعشی، نورالله؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل؛ تعلیق آیت الله مرعشی نجفی؛ ج ۳، مکتبه آیه‌العظمی مرعشی نجفی، [بی‌تا].
۲۵. حموی، یاقوت؛ معجم الادباء؛ ج ۵، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
۲۶. _____؛ معجم البلدان؛ ج ۵، بیروت: دار صادر، [بی‌تا].
۲۷. حموی، محمد؛ فرائد السمطین؛ بیروت: مؤسسه المحمودی، ۱۳۹۸ق/۱۹۹۰م.
۲۸. خازن، علی بن محمد؛ تفسیر خازن؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
۲۹. خرّمشاهی، بهاء‌الدین؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی؛ ج ۱، تهران: دوستان و ناهید، ۱۳۷۷ش.
۳۰. خواری، موفق بن احمد؛ المناقب؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۱. دارقطنی، علی بن عمر؛ موسوعة أقوال أبي الحسن دارالقطنی فی رجال الحديث و علله؛ ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۲۲ق.
۳۲. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد؛ سیر أعلام النبلاء؛ ج ۱۶ و ۱۷، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.
۳۳. ذهبی، شمس‌الدین محمد؛ تذكرة الحفاظ؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی‌تا].
۳۴. ذهبی، محمد بن حسین؛ التفسیر و المفسرون؛ ج ۱، قاهره: دار الکتب الحدیثه، ۱۹۶۱م.
۳۵. رازی، ابوالفتوح؛ روض الجنان و روح الجنان؛ تصحیح الهی قمشه‌ای؛ ج ۶، [بی‌جا]، چاپخانه علمی، [بی‌تا].
۳۶. رشیدرضا، محمد؛ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر المنار)؛ بیروت: دارالاحیاء العربی، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م.
۳۷. زرکلی، خیرالدین؛ الأعلام؛ ج ۱ و ۴، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲م.
۳۸. زمخسری، محمود؛ الکشاف؛ ج ۱، قم: نشر البلاغه، ۱۴۱۳ق.

مناقب اهل بیت علیهم السلام در روایات تفسیر ثعلبی □ ۸۳

۳۹. زنگنه، ابراهیم؛ «شهرستان نیشابور و مهم ترین وقایع تاریخی آن»؛ فصلنامه مشکوة، ش ۵۴-۵۵، ۱۳۷۶ش.
۴۰. سبکی، عبدالوہاب بن علی؛ طبقات الشافعية الكبرى؛ تحقیق محمد الحلو و محمد الطناحی؛ ج ۳، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، [بی تا].
۴۱. سمعانی، عبدالکریم بن محمد؛ الأنساب؛ تعلیق عبدالله عمر بارودی؛ ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م.
۴۲. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ج ۴، [بی تا]. فخر دین، ۱۳۸۰ش.
۴۳. _____؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
۴۴. _____؛ طبقات المفسرین؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
۴۵. شهبه، ابن قاضی؛ طبقات الشافعية؛ تحقیق عبدالعلیم خان؛ ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۷ق/۱۹۷۸م.
۴۶. صالحیہ، محمدعیسی؛ المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع؛ ج ۱، قاهره: المنظمه العربیة للتربیة و الثقافة و العلوم، ۱۹۹۲م.
۴۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۸. طهرانی، آقا بزرگ؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج ۱۸، بیروت: دارالاضواء، [بی تا].
۴۹. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ق.
۵۰. فارسی، عبدالفاخر بن اسماعیل؛ المنتخب من السیاق؛ انتخاب ابراهیم بن محمد أزهري صریفینی؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ق/۱۳۶۲ش.
۵۱. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛ ج ۸، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
۵۲. قرطبی، محمد ابن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۵۳. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم؛ ینابیع المودّة؛ قم: دار الاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ق.
۵۴. کحاله، عمررضا؛ معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیة؛ ج ۳ و ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۵۵. کعبی، عادل؛ اهل البیت فی تفسیر الثعلبی؛ قم: دلیل ما، ۱۳۸۴ش/۱۴۲۶ق.

۵۶. گرایلی، فریدون؛ نیشابور شهر فیروزه؛ [بی‌جا]، خاوران، ۱۳۷۴ ش.
۵۷. مادلونگ، ویلفرد؛ مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه؛ ترجمه جواد قاسمی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.
۵۸. متز، آدام؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو؛ ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۵۹. متقی‌الهندی، علی بن حسام‌الدین؛ کنز العرفان فی سنن الاقوال و الافعال؛ ج ۱۱، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
۶۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ج ۱ و ۲۵، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م.
۶۱. معرفت، محمدهادی؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب؛ ج ۲، [بی‌جا]، الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش/۱۴۱۹ م.
۶۲. مقدسی، محمدبن احمد؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ش.
۶۳. موسوی خوانساری، محمدباقر؛ روضات الجنات فی احوال العلماء السادات؛ ج ۱، بیروت: الدار الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق/۱۹۹۱ م.
۶۴. میندی، ابوالفضل رشیدالدین؛ کشف الاسرار و عدّة الابرار؛ به کوشش علی اصغر حکمت؛ ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۶۵. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی ابن احمد؛ اسباب نزول القرآن؛ تحقیق زغلول؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.